



منصور ہاشمی خراسانی



درسی از آن جناب درباره‌ی اینکه زمین از مردی عالم به همه‌ی
دین که خداوند او را در آن خلیفه، امام و راهنمایی به امر خود
قرار داده باشد، خالی نمی‌ماند.

باب (۲)

احادیث صحیحی از پیامبر که بر این دلالت دارند.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی



حدیث ۱۰

رَوَى يَعْقُوبُ بْنُ سُفْيَانَ الْفَسَوِيُّ [ت ۲۷۷هـ] فِي «الْمَعْرِفَةِ وَالتَّارِيخِ»^۱، قَالَ: حَدَّثَنِي صَفْوَانُ بْنُ صَالِحٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو يَعْنِي الْأَوْزَاعِيَّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، يَرْوِيهِ -يَعْنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- قَالَ: لَا تَزَالُ عِصَابَةُ مَنْ أُمِّي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ عَلَى النَّاسِ، لَا يُبَالُونَ مَنْ خَالَفَهُمْ، حَتَّى يَنْزِلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ.

قَالَ أَبُو عَمْرٍو: فَحَدَّثْتُ هَذَا الْحَدِيثَ قَتَادَةَ، فَقَالَ: لَا أَعْلَمُ أَوْلِيكَ إِلَّا أَهْلَ الشَّامِ.

ترجمه:

يعقوب بن سفيان فسوی [د. ۲۷۷ق] در کتاب «المعرفة والتاريخ» روایت کرده، (به ابن صورت که) گفته است: صفوان بن صالح من را حدیث کرد، گفت: ولید یعنی ابن مسلم ما را حدیث کرد، گفت: ابو عمرو یعنی اوزاعی ما را حدیث کرد، از یحیی بن ابی کثیر، از ابو هریره که روایت می‌کند، یعنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، که فرمود:

همواره شماری از امت بر حق استوار و بر مردم چیره خواهند بود و به اینکه چه کسی با آنان مخالفت کند اهمیتی نخواهند داد، تا آن گاه که عیسی بن مریم نازل شود.

ابو عمرو گفت: این حدیث را برای قتاده نقل کردم، پس گفت: آنان را جز اهل شام نمی‌دانم.

ملاحظه

قَالَ الْمَنْصُورُ حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى: ضَلَّ قَتَادَةُ فِي تَأْوِيلِهِ ضَالًّا مُبِينًا، فَإِنَّ أَهْلَ الشَّامِ لَمْ يَكُونُوا عَلَى الْحَقِّ دَائِمًا، وَلَمْ يَكُونُوا ظَاهِرِينَ عَلَى النَّاسِ دَائِمًا، وَكَانَ أَهْلُ الْبَيْتِ وَأَكْثَرُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ مِمَّنْ خَالَفَهُمْ مِنْذُ بُيُوعِ عَلِيٍّ، فَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ فَضْلٌ إِنْ كَانُوا لَا يُبَالُونَ مَنْ خَالَفَهُمْ، بَلْ كَانَ ذَلِكَ شَرًّا لَهُمْ، وَإِنِّي لَا تَعَجَّبُ مِنْ قَوْمٍ مَسَخَ اللَّهُ عُقُولَهُمْ حَتَّى حَسِبُوا أَنَّ الطَّائِفَةَ الَّتِي لَا تَزَالُ عَلَى الْحَقِّ أَهْلَ الشَّامِ!

ثُمَّ قَالَ الْمَنْصُورُ حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى: يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ مُدَلِّسٌ، وَقِيلَ أَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ مِنْ أَحَدٍ مِنَ الصَّحَابَةِ، فَلَعَلَّهُ سَمِعَ هَذَا الْحَدِيثَ مِنْ أَبِي سَلَمَةَ؛ لِأَنَّ عُقْبَةَ بْنَ عُلْقَمَةَ رَوَاهُ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ

۱. المعرفة والتاريخ للفسوي، ج ۲، ص ۳۰۱



عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ^۱، وَأَبُو سَلَمَةَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ ثِقَّةٌ عَنْهُمْ، وَالْحَدِيثُ ثَابِتٌ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، وَهُوَ مِمَّنْ لَا نَعْتَدُ بِحَدِيثِهِ إِلَّا إِذَا تُبِعَ.

ترجمه:

منصور حفظه الله تعالى فرمود: قتاده در تأویلش به گمراهی آشکاری دچار شده است؛ چراکه اهل شام همواره بر حق نبودند و همواره بر مردم چیرگی نداشتند و اهل بیت و بیشتر مهاجران و انصار از زمانی که با علی بیعت شد، از مخالفان آنان بودند، پس فضیلتی برای آنان نبود اگر اهمیتی نمی‌دادند که چه کسی با آنان مخالفت می‌کند، بلکه این برایشان بد بود و من تعجب می‌کنم از گروهی که خداوند عقل‌هاشان را مسخ کرده است، تا جایی که می‌پندارند شماری که همواره بر حق هستند اهل شام هستند!

سپس منصور حفظه الله تعالى فرمود: یحیی بن ابی کثیر اهل تدلیس است و گفته شده که او از هیچ یک از صحابه حدیثی نشنیده است. بنابراین، ممکن است که این حدیث را از ابو سلمه شنیده باشد؛ چراکه عقبه بن علقمة آن را از اوزاعی، از یحیی بن ابی کثیر، از ابو سلمه، از ابو هریره روایت کرده و ابو سلمه عبد الله بن عبد الرحمن بن عوف نزد آنان ثقه است و این حدیث از ابو هریره ثابت است و او از کسانی است که حدیثش را به شمار نمی‌آوریم، مگر هنگامی که کس دیگری با او همراهی کرده باشد.

شاهد ۱

رَوَى ابْنُ مَاجَهَ [ت ۲۷۳هـ] فِي «سُنَنِهِ»^۲، قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْرَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلْقَمَةَ نَصْرُ بْنُ عَلْقَمَةَ، عَنْ عُمَيْرِ بْنِ الْأَسْوَدِ، وَكَثِيرِ بْنِ مُرَّةَ الْخَضْرِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَوَّامَةٌ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ، لَا يَضُرُّهَا مَنْ خَالَفَهَا».

ترجمه:

ابن ماجه [د. ۲۷۳ق] در سنن خود روایت کرده، گفته است: هشام بن عمار ما را حدیث کرد، گفت: یحیی بن حمزه ما را حدیث کرد، گفت: ابو علقمة نصر بن علقمة ما را حدیث کرد، از عُمیر بن أسود و کثیر بن مرة حضرمی، از ابو هریره که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همواره شماری از امتم قیام‌کننده به امر خداوند خواهند بود و کسی که با آنان مخالفت کند، به آنان زیانی نخواهد رساند».

۱. بنگرید به: تاریخ دمشق لابن عساکر، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵.

شاهد ۲

وَرَوَى أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو الْبَزَّارُ [ت ۲۹۲هـ] فِي «مُسْنَدِهِ»^۱، قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَجَلَانَ، عَنِ الْقُعْقَاعِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «لَا يَزَالُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَصَابَةٌ مِنْ أُمَّتِي، لَا يَضُرُّهُمْ خِلَافٌ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللَّهِ».

ترجمه:

همچنین، احمد بن عمرو بزار [د. ۲۹۲ق] در مسند خود روایت کرده، گفته است: زهیر بن محمد ما را حدیث کرد، گفت: عبد الله بن یزید ما را خبر داد، گفت: سعید بن ابی ایوب ما را حدیث کرد، گفت: محمد بن عجلان من را حدیث کرد، از قعقاع بن حکیم، از ابو صالح، از ابو هریره، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «همواره گروهی از امتم بر این امر خواهند بود، مخالفت کسی که با آنان مخالفت کند به آنان زیانی نمی‌رساند، تا آن گاه که کار خداوند آنان را فرا رسد».

شاهد ۳

وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّبْعِيُّ [ت ۴۴۴هـ] فِي «فَضَائِلِ الشَّامِ وَدِمَشْقَ»^۲، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ فَاتِكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُرَاجِمِيِّ بِصُورَ، حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ طَاهِرٍ بِصُورَ، حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الْمَلِكِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ وَاسٍ، حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ أَبِي أَيُّوبَ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَسِيمٍ، عَنِ السَّرِيِّ بْنِ بُزَيْعٍ، عَنِ السَّرِيِّ بْنِ يَحْيَى، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى أَبْوَابِ بَيْتِ الْمُقَدِّسِ وَمَا حَوْلَهَا، وَعَلَى أَبْوَابِ أَنْطَاكِيَّةَ وَمَا حَوْلَهَا، وَعَلَى أَبْوَابِ دِمَشْقَ وَمَا حَوْلَهَا، وَعَلَى أَبْوَابِ الظَّالِقَانِ وَمَا حَوْلَهَا، ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ، لَا يُبَالُونَ مَنْ خَذَلَهُمْ وَلَا مَنْ نَصَرَهُمْ، حَتَّى يُخْرِجَ اللَّهُ كَرْهًا مِنَ الظَّالِقَانِ، فَيُحْيِي بِهِ دِينَهُ كَمَا أُمِيتَ مِنْ قَبْلُ».

ترجمه:

همچنین، علی بن محمد ربعی [د. ۴۴۴ق] در کتاب «فضائل الشام ودمشق» روایت کرده، گفته است: ابو الحسن فاتک بن عبد الله بن مزاحمی در صور (شهری در لبنان) ما را خبر داد، (گفت:) ابو القاسم علی بن محمد بن طاهر در صور ما را حدیث کرد، (گفت:) ابو عبد الملك محمد بن احمد بن عبد الواحد بن جریر بن عبدوس ما را حدیث کرد، (گفت:) موسی بن ایوب ما را حدیث کرد، (گفت:)

۱. مسند البزار، ج ۱۵، ص ۳۶۰

۲. فضائل الشام ودمشق للربعي، ص ۷۵

عبد الله بن قسیم ما را حدیث کرد، از سری بن بُزیع، از سری بن یحیی، از حسن، از ابو هریره، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «همواره گروهی از اَمت بر دروازه‌های بیت المقدس و اطراف آن و بر دروازه‌های انطاکیه و اطراف آن و بر دروازه‌های دمشق و اطراف آن و بر دروازه‌های طالقان و اطراف آن می‌جنگند، در حالی که بر حق استوارند، به اینکه چه کسی آنان را یاری نمی‌کند و چه کسی آنان را یاری می‌کند، اهمیتی نخواهند داد، تا آن گاه که خداوند گنجش را از طالقان بیرون آورد، پس دینش را به وسیله‌ی آن زنده می‌گرداند همان طور که پیش‌تر میرانده شده است».

ملاحظه

قَالَ الْمَنْصُورُ حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى: هَذَا تَأْوِيلٌ مِنْ بَعْضِ الرُّوَاةِ، وَقَدْ أَدْخَلُوهُ فِي الْحَدِيثِ تَقْوِيَةً لِأَهْلِ الثُّغُورِ، وَمُرَادُهُمْ بِكَفَرِ اللَّهِ الَّذِي يُخْرِجُهُ اللَّهُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيُحْيِي بِهِ دِينَهُ كَمَا أُمِيتَ مِنْ قَبْلِ هُوَ الَّذِي يُخْرِجُ مِنْ خُرَاسَانَ مَعَ رَايَاتِ سُودٍ فَيُؤَيِّطُ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ، وَالطَّالِقَانَ مَدِينَةً قَدِيمَةً فِي خُرَاسَانَ، فَتَحَهَا الْأَحْنَفُ بْنُ قَيْسٍ فِي سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَثَلَاثِينَ، وَخَرَجَ مِنْهَا رِجَالٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ آمِلِينَ أَنْ يَكُونُوا ذَلِكَ الْكَفَرِ، وَهَذَا يَدُلُّ عَلَى شَهْرَةِ الْحَدِيثِ فِي الْقُرُونِ الْأُولَى، وَأَصْلُهُ مَا رَوَاهُ ابْنُ أَعْثَمَ [ت ۳۱۴هـ] فِي كِتَابِ «الْفَتْوحِ» عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ وَصَفَ لِعُمَرَ بِلَادَ خُرَاسَانَ تَرْغِيبًا لَهُ فِي فَتْحِهَا، فَوَصَفَ لَهُ مَرَوْ وَخَوَارِزْمَ وَبُخَارَا وَسَمَرْقَنْدَ وَالشَّاشَ وَفَرغانَةَ وَأَسْفِيجَابَ، ثُمَّ قَالَ: «وَيْحًا لِلطَّالِقَانِ، فَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا كُنُوزًا لَيْسَتْ مِنْ دَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ، وَلَكِنْ بِهَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَهُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»، فَارْتَبَعَ عُمَرُ فِي فَتْحِهَا، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

ترجمه:

منصور حفظه الله تعالى فرمود: این تأویلی از برخی راویان است که برای تقویت مرزبانان در حدیث داخل کرده‌اند و مرادشان از گنج خداوند که در آخر الزمان آن را خارج می‌کند، پس دینش را به وسیله‌ی آن زنده می‌گرداند همان طور که پیش‌تر میرانده شده، کسی است که از خراسان با پرچم‌های سیاه خروج و برای حکومت مهدی زمینه‌سازی می‌کند. اما طالقان شهری کهن در خراسان است که احنف بن قیس در سال سی و دو هجری آن را فتح کرد و مردانی از بنی هاشم به امید اینکه گنج مذکور باشند، از آن جا خروج کردند و این بر شهرت حدیث در قرن‌های نخستین دلالت دارد و اصل حدیث چیزی است که ابن اعثم [د. ۳۱۴ق] در کتاب «الفتوح» از علی علیه السلام روایت کرده، (به این صورت که گفته است:) آن حضرت شهرهای خراسان را به منظور ترغیب عمر برای فتحشان برای او وصف کرد، پس مرو و خوارزم و بخارا و سمرقند و تاشکند و فرغانه و اسپجیاب را برای او وصف کرد، سپس فرمود: «شگفتا از طالقان!

۱. بنگرید به: الفتوح لابن اعثم، ج ۲، ص ۳۲۰.



هر آینه برای خداوند عز و جل در آن گنج‌هایی است که از طلا و نقره نیستند، بل مردانی مؤمنند که خداوند را آن گونه که شایسته‌ی اوست شناخته‌اند و آنان یاران مهدی در آخر الزمان خواهند بود»، پس (به این ترتیب) عمر به فتح آن مشتاق شد و الله أعلم.

شاهد ۴

وَرَوَى ابْنُ أَبِي عَاصِمٍ [ت ۲۸۷هـ] فِي «الْأَحَادِ وَالْمِثَانِي»^۱، قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ، حَدَّثَنَا أَبُو عُلْقَمَةَ، عَنْ عُمَيْرِ بْنِ الْأَسْوَدِ، وَكَثِيرِ بْنِ مَرَّةَ قَالَا: إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ وَابْنَ السَّمْطِ كَانَا يَقُولَانِ: لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُونَ فِي الْأَرْضِ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ، وَذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَوَّامَةً عَلَى أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ، تُقَاتِلُ أَعْدَاءَهَا، كُلَّمَا ذَهَبَ حَرْبٌ قَوْمٍ تَسْتَحِرِبُ قَوْمٌ أُخْرَى، يَرْفَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قُلُوبَ قَوْمٍ لِيَرْزُقَهُمْ مِنْهُ، حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ كَأَنَّهَا قَطْعُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ.

ترجمه:

همچنین، ابن ابی عاصم [د. ۲۸۷ق] در کتاب «الاحاد و المثنی» روایت کرده، گفته است: هشام بن عمار ما را حدیث کرد، (گفت:) یحیی بن حمزه ما را حدیث کرد، (گفت:) ابو علقمة ما را حدیث کرد، از عمیر بن اسود و کثیر بن مرّة که گفتند: ابو هریره و ابن سمط می‌گفتند: همواره مؤمنان در زمین خواهند بود تا آن گاه که قیامت فرا رسد و این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: همواره گروهی از امت بر امر خداوند استوار خواهند بود، کسی که با آنان مخالفت کند به آنان زبانی نمی‌رساند، با دشمنان خود می‌جنگند، هرگاه جنگ با گروهی به پایان رسد برای جنگ با گروهی دیگری آماده می‌شوند، خداوند عز و جل دل‌های گروهی را بر ضد آنان می‌انگیزد تا آنان را از آن‌ها روزی رساند، تا آن گاه که قیامت چونان پاره‌های شب تاریک آنان را فرا رسد.

ملاحظه

قَالَ الْمَنْصُورُ حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى: لَمْ يَنْفَرِدْ بِهِ هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ، بَلْ تَابَعَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ، وَابْنُ السَّمْطِ هُوَ شَرْحِبِيلُ بْنُ السَّمْطِ الْكِنْدِيُّ مِنْ طُغَاةِ أَهْلِ الشَّامِ، شَهِدَ صِفِّينَ مَعَ مُعَاوِيَةَ، وَلَهُ بِهَا أَثَرٌ عَظِيمٌ^۲، وَقَالَ الْبُخَارِيُّ وَأَبُو أَحْمَدَ الْحَافِظُ: «لَهُ صُحْبَةٌ»^۳، وَلَكِنْ لَمْ يَتَبَيَّنْ لِي ذَلِكَ، وَالْأَشْبَهُ عِنْدِي أَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا،

۱. الاحاد والمثنی لابن ابی عاصم، ج ۵، ص ۲۵۴

۲. بنگرید به: أنساب الأشراف للبلاذري، ج ۲، ص ۲۷۵، ج ۱۰، ص ۲۰؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۵۷۴، ج ۵، ص ۷؛ الإستیعاب فی معرفة الأصحاب لابن عبد البر، ج ۲، ص ۶۹۹؛ الكامل فی تاریخ لابن الأثیر، ج ۲، ص ۶۳۰؛ أسد الغابة لابن الأثیر، ج ۲، ص ۳۶۱؛ مرآة الزمان فی تواریخ الأعیان لسبط بن الجوزي، ج ۶، ص ۱۹۵؛ إكمال تهذیب الکمال لمغلطاي، ج ۴، ص ۲۴؛ الإصابة فی تمییز الصحابة لابن حجر، ج ۳، ص ۲۶۷.

۳. التاريخ الكبير للبخاري، ج ۴، ص ۲۴۸؛ الأسامي والكنی لأبي أحمد الحاكم، ج ۴، ص ۱۹۷



وَرَوَاتُهُ هَذِهِ مُرْسَلَةٌ، وَلَعَلَّهُ رَوَاهَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، وَقَدْ رُوِيَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى مُعَاوِيَةَ، وَعَنْ يَمِينِهِ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ، وَعَنْ يَسَارِهِ ذُو الْكَلَّاعِ، وَحَوْلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرِ بْنِ كُرَيْزٍ، وَأَخُوهُ عَتَبَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ، وَشَرَحْبِيلُ بْنُ السَّمْطِ، وَبَيْنَ يَدَيْهِ أَبُو هُرَيْرَةَ، وَالتُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ، وَأَبُو أَمَامَةَ الْبَاهِلِيُّ»^۱.

ترجمه:

منصور حفظه الله تعالى فرمود: هشام بن عمار در روایت این حدیث تنها نیست، بلکه عبد الله بن یوسف و محمد بن یحیی بن حمزه با او همراهی کرده‌اند و ابن سمط همان شرحبیل بن سمط کندی از گردن‌کشان اهل شام است که در صفین همراه معاویه حاضر بود و در آن نقش مهمی داشت و بخاری و ابو احمد حاکم گفته‌اند: «او پیامبر را دیده است»، ولی این برای من معلوم نشده و شبیه‌تر نزد من آن است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی نشنیده و این روایت او مرسل است و چه بسا آن را از ابو هریره روایت کرده است؛ چنانکه از اصبغ بن نباته روایت شده است که گفت: «بر معاویه وارد شدم، در حالی که عمرو بن عاص در سمت راستش، ذو الکلاع در سمت چپش، عبد الله بن عامر بن کریم و برادرش عتبه بن ابی سفیان و عبد الرحمن بن خالد بن ولید و شرحبیل بن سمط در اطرافش و ابو هریره و نعمان بن بشیر و ابو امامه باهلی در برابرش بودند»^۲.



۱. مرآة الزمان في تواريخ الأعيان لسبط بن الجوزي، ج ۶، ص ۱۹۸

۲. برای خواندن شواهد و ملاحظات بیشتر، به پایگاه عربی مراجعه کنید.